

ایران به ولی فقیه نیازی ندارد

مصاحبه با مجله آلمانی اشپگل



محسن کدیور

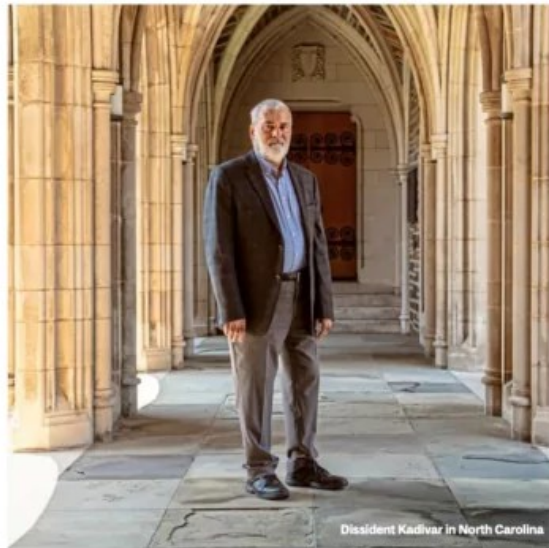
۶ بهمن ۱۴۰۴

مصاحبه با مجله آلمانی اشپیگل، شماره ۴، ۱۶ ژانویه ۲۰۲۶، ص ۵۷-۵۴

محسن کدیور درباره آینده ایران:

«ما به مقام معظم رهبری نیاز نداریم»

پیشگفتار: این مصاحبه چالشی درباره ایران، اسرائیل و آمریکا، در دو جلسه شفاهی و دو بار بروزدن کتبی صورت گرفته است: نشست نخست از طریق زوم حدود یک ساعت در تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۲۵ [۴ تیر ۱۴۰۴]، نشست دوم به صورت حضوری در دانشگاه دوک حدود دو ساعت و نیم در تاریخ ۷ ژوئیه [۱۶ تیر]، پاسخ به پرسشهای تکمیلی کتبی مورخ ۹ دسامبر [۱۸ آذر]، و بالاخره پاسخ به پرسشهای تکمیلی مورخ ۱۲ ژانویه ۲۰۲۶ [۲۲ دی]. مصاحبه از انگلیسی به آلمانی ترجمه شده و در تاریخ ۱۶ ژانویه [۲۶ دی] در چهار صفحه به صورت کاغذی در آلمان منتشر شده است. لینک آن [اینجا](#) در دسترس است. متن آنلاین انگلیسی هنوز از طرف مجله منتشر نشده است. درخواست فایل متن نهایی انگلیسی کردم. بالاخره ساعاتی قبل این فایل در اختیارم قرار گرفت که بلافاصله در [وبسایت انگلیسی](#) نویسنده منتشر شد. علت این همه تاخیر در انتشار به احتمال قوی نقد صریح جنایات اسرائیل در غزه و ایران بوده که با پافشاری فراوان خلاصه‌ای از آن بالاخره به مصاحبه افزوده شد. عنوان مصاحبه توسط مجله انتخاب و توضیحات نیز توسط مصاحبه‌کننده تنظیم شده است. لازم به ذکر است که پاسخ به پرسشهای شفاهی به شدت تلخیص شده است. در نهایت اینها بخشی از پاسخهای مصاحبه‌شونده است. برای اطلاع بیشتر درباره برخی از این پاسخهای تلخیص‌شده بنگرید به مقاله: [تأملاتی پس از جنگ دوازده روزه](#): چه می‌شود کرد؟ (۹ تیر ۱۴۰۴). ترجمه دقیق فارسی این مصاحبه را برای اطلاع هم‌وطنان منتشر می‌کنم. در یادداشت [کارنامه سال هفدهم](#) (۳ آذر ۱۴۰۴) اشاره‌ای به این مصاحبه کرده بودم. اطلاعات مربوط به اعتراضات اخیر محدود به ۲۶ دی است. (محسن کدیور - ۵ بهمن ۱۴۰۴)



Dissident Kadivar in North Carolina

«Wir brauchen keinen Obersten Führer»

SPIEGEL-Gespräch Der Theologe Mohsen Kadivar bezweifelt, dass das Regime in Teheran durch die aktuellen Proteste in Iran unmittelbar vor dem Zusammenbruch steht. Dennoch hält er die Islamische Republik für gescheitert.

Der aus Iran stammende Ajatollah, Philosoph und Theologe Kadivar, 66, forscht und lehrt seit 17 Jahren an der Duke University in Durham, North Carolina. Sein Büro ist im Department for Religious Studies untergebracht, im Schaukasten auf dem Gang stehen seine Bücher neben denen christlicher und jüdischer Gelehrter. Kadivar ist ein Gegner des Regimes in Teheran und setzt sich seit Jahren für demokratische Reformen ein, so auch seit Beginn der jüngsten Protestwelle in Iran. Anders als andere Vertreter des iranischen Exils kann die Führung Kadivar nicht als einen »verwestlichten« Kritiker abtun. Er ist selbst ein hoher schiitischer Kleriker.

SPIEGEL: Herr Kadivar, wie spricht man einen schiitischen Geistlichen, der wie Sie im Westen lehrt, eigentlich an? Herr Professor? Herr Ajatollah?

Kadivar: Ich habe die Befähigung zum Idschtiad, damit verfüge ich über den akademischen Grad, der mich zum Tragen dieses Titels qualifiziert. Aber das Wort »Ajatollah« wird heute oft politisch verstanden. Sagen wir so: Wer einen solchen Gelehrten mag, nennt ihn Ajatollah. Andere machen das nicht. Mir ist der Titel nicht wichtig.

SPIEGEL: Sie haben sowohl gegen das Schah-Regime als auch gegen die Islamische Republik rebelliert und saßen in dem berühmten Evin-Gefängnis in Teheran. Was

empfinden Sie heute, wenn Sie an Iran denken?

Kadivar: Ich wurde 1978 unter dem Schah festgenommen und war unter dem Obersten Führer Ali Khamenei 18 Monate lang inhaftiert. Nun bin ich seit 18 Jahren im Exil. Das ist mein Leben. Ich habe mich dem Wohlergehen der Menschen in Iran verschrieben. Wer das tut, muss allerhand auf sich nehmen, und noch hat sich mein Lebenszweck nicht erfüllt. Aber ich bin optimistisch.

SPIEGEL: Aus welchem Grund?

Kadivar: Als ich anfang, das Herrschaftssystem der Islamischen Republik zu kritisieren, waren die meisten Iraner nicht auf meiner Seite, selbst viele sogenannte Reformen nicht. Heute ist das anders. Die Mehrheit der Menschen ist mit dieser Regierungsform nicht einverstanden. Wir sollten geduldig sein. Kulturelle und politische Veränderungen vollziehen sich nicht immer in Revolutionen.

SPIEGEL: Wie bewerten Sie die Proteste, die Iran seit über zwei Wochen erschüttern?

Kadivar: Die Protestbewegung ist sowohl ihrer Größe wie ihrer Intensität nach in eine neue Phase eingetreten. Allen verfügbaren Informationen zufolge sind das die umfangreichsten Proteste seit der Gründung der Islamischen Republik 1979. Im Gegensatz zu den Protesten von 2022, die weitgehend von jungen Frauen angeführt wurden, stehen heute junge Männer im Zentrum. Auch die Forderungen sind radikaler. Und während sich die »grüne Revolution« von 2009 auf Reformen innerhalb des Systems konzentrierte, richten sich die aktuellen Slogans gegen die Islamische Republik als Ganzes und den Obersten Führer persönlich. Daneben hat sich auch eine kleine, aber sichtbare monarchistische Tendenz herausgebildet.

SPIEGEL: Das Regime behauptet, ausländische, »Iran-feindliche Kräfte« seien für die Gewalt verantwortlich.

Kadivar: Auch wenn die Beteiligung israelischer Spione nicht ausgeschlossen werden kann, trägt die iranische Regierung die Hauptverantwortung für das Blutvergießen. Sie hat es konsequent unterlassen, die Voraussetzungen für friedliche Demonstrationen zu schaffen. Stattdessen hat sie Kritiker jahrelang eingesperrt. Während die Behörden in ihrer Propaganda die Akte einzelner wütender Demonstranten hervorheben, ist der Kern der Protestbewegung authentisch, weitgehend friedlich und von legitimen Anliegen getragen. Die Regierung von Präsident Masoud Pezeshkian hat darin versagt, den wirtschaftlichen Druck zu lindern. Zusammen mit den Folgen der US-Sanktionen, der Korruption und der Konzentration der Macht hat das die Hoffnung auf Reformen zunichtegemacht. Viele Iraner glauben in-

Das Gespräch führte der Redakteur Bernhard Zand in North Carolina.

آیت‌الله محسن کدیور، که در آمریکا تدریس می‌کند، تردید دارد که رژیم ایران در آستانه فروپاشی باشد. با این حال، او جمهوری اسلامی را یک شکست می‌داند و بدیلی برای آن پیشنهاد می‌کند.

آیت‌الله، فیلسوف و متأله، محسن کدیور، ۶۶ ساله، اهل ایران، به مدت ۱۷ سال است که در دانشگاه دوک در دورهام کارولینای شمالی به پژوهش و تدریس مشغول است. دفتر او در دانشکده مطالعات دینی قرار دارد؛ جایی که کتاب‌های کدیور در ویتترین راهرو، در کنار آثار پژوهشگران مسیحی و یهودی دیده می‌شود. کدیور منتقد سرسخت رژیم تهران است و سال‌هاست که برای اصلاحات دموکراتیک تلاش می‌کند؛ اکنون نیز از آغاز آخرین موج اعتراضات در ایران، چنین کرده است. برخلاف برخی دیگر از نمایندگان جامعه ایرانیان تبعیدی، رهبری تئوکراتیک نمی‌تواند به سادگی کدیور را به عنوان منتقدی «غرب‌زده» کنار بگذارد. او خود یک روحانی بلندپایه شیعه است. همین امر او را به مخالفی حساس برای رژیم تبدیل می‌کند.

اشپیگل: آقای کدیور، در واقع چگونه باید یک متأله بلندپایه شیعه را که در غرب تدریس می‌کند خطاب کرد؟
پروفسور؟ آیت‌الله؟

کدیور: من درجه اجتهاد دارم که صلاحیت استفاده از این عنوان را به من می‌دهد. اما واژه «آیت‌الله» امروز اغلب به صورت سیاسی فهمیده می‌شود. بگذارید این گونه بگویم: کسانی که چنین عالمی را می‌پسندند، او را آیت‌الله می‌نامند. دیگران چنین نمی‌کنند. این عنوان برای من اهمیت ندارد.

اشپیگل: شما هم با رژیم شاه و هم با جمهوری اسلامی مخالفت کردید و در زندان بدنام اوین در تهران زندانی شدید. امروز وقتی به ایران فکر می‌کنید چه احساسی دارید؟

کدیور: من در سال ۱۹۷۸ [اردیبهشت ۱۳۵۷] در دوران شاه بازداشت شدم و در دوران رهبری [سید] علی خامنه‌ای ۱۸ ماه زندانی بودم. اکنون ۱۸ سال است که در تبعید به سر می‌برم. این زندگی من است. خود را وقف یک هدف مقدس کرده‌ام: انسانیت، منافع ملی و رفاه مردم ایران. کسی که چنین راهی را انتخاب می‌کند باید آمادگی تحمل چنین هزینه‌هایی را داشته باشد، و من هنوز به هدف نهایی زندگی‌ام نرسیده‌ام. با این حال خوش‌بین هستم.

اشپیگل: چرا؟

کدیور: زمانی که شروع به نقد نظام جمهوری اسلامی - ولایت فقیه - کردم، بیشتر ایرانیان، از جمله بسیاری از اصلاح‌طلبان، با من موافق نبودند. امروز وضعیت متفاوت است. اکثریت با این نوع حکومت مخالفاند. باید صبور بود. تحولات فرهنگی و سیاسی همیشه از طریق انقلاب‌ها رخ نمی‌دهند.

اشپیگل: اعتراضات اخیر در ایران و خشونت شدیدی را که رژیم برای سرکوب آن‌ها به کار برده است چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کدیور: جنبش اعتراضی، هم از نظر گستره و هم از نظر شدت، وارد مرحله‌ای جدید شده است. بر اساس ویدئوهای موجود، این اعتراضات قابل مقایسه با جنبش سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] و حتی احتمالاً گسترده‌تر از آن به نظر می‌رسند و در نتیجه، وسیع‌ترین اعتراضات از سال ۱۹۷۹ [بهمن ۱۳۵۷] تاکنون محسوب می‌شوند. برخلاف اعتراضات ۲۰۲۲ [۱۴۰۱] که عمدتاً فمینیستی و به رهبری زنان جوان بود، جنبش کنونی عمدتاً مردانه است و مردان جوان در مرکز آن قرار دارند. مطالبات نیز رادیکال‌تر شده‌اند. در حالی که اعتراضات ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] بر قانون‌گرایی و اصلاح درون‌سیستمی تمرکز داشت، شعارهای اخیر آشکارا دیکتاتوری، کل نظام جمهوری اسلامی و شخص مقام رهبری را هدف قرار می‌دهند. در کنار این مطالبات، گرایش سلطنت‌طلبانه‌ای کوچک اما قابل مشاهده نیز پدیدار شده است.

اشپیگل: همانند گذشته، رژیم ادعا می‌کند که نیروهای خارجی دشمن ایران مسئول خشونت‌ها هستند.

کدیور: هرچند نمی‌توان احتمال دخالت جاسوسان اسرائیلی در تحریک خشونت‌ها را به طور کامل رد کرد، مسئولیت اصلی خونریزی بر عهده حکومت است. حکومت به طور مداوم از فراهم کردن شرایط لازم برای برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز - که در قانون اساسی تضمین شده‌اند - ناتوان بوده و منتقدان بانفوذ را سال‌هاست در حصر

خانگی یا زندان‌های طولانی‌مدت نگه داشته است. در حالی که مقامات، این اقدامات [نفوذ خارجی] را در تبلیغات خود برجسته می‌کنند، هسته اصلی این جنبش اصیل، مردمی، عمدتاً مسالمت‌آمیز و ریشه‌دار در مطالبات مشروع است. ناتوانی دولت پزشکیان در حل بحران‌های فشار اقتصادی و فقر - در کنار تحریم‌های آمریکا، سوءمدیریت، فساد ساختاری و تمرکز قدرت در رهبری اقتدارگرا - امید عمومی به اصلاح را از میان برده است. بسیاری از ایرانیان اکنون بر این باورند که جمهوری اسلامی قادر به حل مشکلات بنیادی کشور نیست. در حالی که توافق گسترده‌ای درباره آنچه مردم نمی‌خواهند وجود دارد، اجماعی درباره بدیل‌ها [آنچه می‌خواهند] شکل نگرفته است؛ امری که ضرورت برگزاری یک همه‌پرسی را برجسته می‌کند و آسیب‌پذیری در برابر مداخله خارجی را افزایش می‌دهد.

اشپیگل: برخی ناظران بار دیگر سقوط قریب‌الوقوع رژیم را پیش‌بینی می‌کنند؛ برخی دیگر محتاط‌تر هستند. موضع شما در این باره چیست؟

کدیور: شواهد کافی برای تأیید ادعای فروپاشی قریب‌الوقوع رژیم وجود ندارد. با اطمینان می‌توان گفت که اگرچه جمهوری اسلامی به شدت تضعیف شده و مشروعیت آن به طور جدی کاهش یافته است، اما همچنان به عنوان یک نظام اقتدارگرای انقلابی انتخاباتی به کار خود ادامه می‌دهد. بر اساس آخرین انتخابات ریاست جمهوری، حدود پانزده درصد از جمعیت همچنان به طور فعال از آن حمایت می‌کنند. نشانه دیگر، تظاهرات سراسری است که امروز، ۱۲ ژانویه [۲۲ دی]، در حمایت از حکومت و علیه آنچه «اغتشاش گران» خوانده می‌شود برگزار شد. تا زمانی که نظام از حمایت سپاه پاسداران و بسیج برخوردار است و نشانه‌ای از شکاف در ارتش دیده نمی‌شود، فروپاشی ناگهانی بسیار بعید است. همچنین هیچ اپوزیسیون سازمان‌یافته‌ای که از حمایت اکثریت برخوردار باشد وجود ندارد. نکته مهم آن است که حاکمیت هنوز تمام ظرفیت سرکوب خود را به کار نگرفته است. وضعیت ایران اساساً با لیبی، عراق، سوریه و ونزوئلا متفاوت است.

اشپیگل: رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، تهدید کرد که برای حمایت معترضان «کمک در راه است» و حتی گفت «آمریکا کاملاً آماده حمله نظامی است.» ارزیابی شما از چنین ادعاها و اظهاراتی چیست؟

کدیور: اظهارات رئیس‌جمهور ترامپ را می‌توان از منظر واقع‌گرایی سیاسی (realpolitik) و حقوق بین‌الملل ارزیابی کرد. از دیدگاه واقع‌گرایی سیاسی، ایالات متحده اغلب به عنوان یک ابرقدرت جهانی عمل می‌کند که می‌کوشد اراده خود را بدون توجه به قواعد حقوق بین‌المللی تحمیل کند؛ همان‌گونه که اخیراً در ونزوئلا شاهد بودیم. اما از منظر حقوق بین‌الملل، چنین رفتاری نقض آشکار منشور سازمان ملل و اصل عدم مداخله است. اظهارات ترامپ درباره ایران نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد و به مداخله غیرقانونی در امور داخلی یک کشور دیگر می‌انجامد. با وجود غیرقابل پیش‌بینی بودن او، حمله نظامی مستقیم به ایران بعید به نظر می‌رسد. بیشتر ایرانیان، با وجود مخالفت عمیق با جمهوری اسلامی، در برابر تجاوز خارجی از کشور خود دفاع خواهند کرد. راهبرد محتمل‌تر، فرسایش درونی است - از طریق تحریم‌ها، دامن‌زدن به شکاف‌های داخلی و مانع‌تراشی در مسیر اصلاحات - که مسیری خطرناک است و بیش از همه به واسطه ناکامی‌های رهبری خود ایران تسهیل می‌شود.

اشپیگل: آیا فکر می‌کنید به زودی بتوانید به ایران بازگردید؟

کدیور: این امر به عوامل بسیاری بستگی دارد. جنگی که اسرائیل و ایالات متحده علیه ایران به راه انداختند، بی‌تردید همه‌چیز را به تعویق انداخت. این جنگ نه به [استقرار] دموکراسی در ایران کمک کرد و نه به [ارتقای] حقوق بشر. بسیاری در غرب، به‌ویژه بسیاری از اسرائیلی‌ها، این واقعیت را درک نمی‌کنند. آنان تصور می‌کردند که در جریان جنگ، قیامی در ایران رخ خواهد داد. چنین چیزی اتفاق نیفتاد. برعکس، انسجام داخلی افزایش یافت. حتی زندانیان سیاسی و روشنفکران در حصر خانگی نیز [متفقا] حمله به ایران را محکوم کردند. ما در تبعید نیز همین کار را کردیم: من و پانزده همکارم—که همگی از مخالفان سرسخت رژیم هستیم—دو بیانیه منتشر کردیم و در آن‌ها حمایت بی‌قیدوشرط خود را از کشورمان اعلام کردیم.

اشپیگل: انتقاد اصلی شما به حملات اسرائیل و ایالات متحده به ایران چه بود؟

کدیور: اسرائیل در حالی به ایران حمله نظامی کرد که ایران و ایالات متحده در حال مذاکره بودند؛ در واقع، هدف این حمله متوقف کردن مذاکرات ایران و آمریکا بود. ایالات متحده نیز در جریان این گفت‌وگوها تأسیسات هسته‌ای ایران را بمباران کرد. اقدامات نظامی هر دو کشور علیه ایران ناقض حقوق بین‌الملل بود. با این حال، اتحادیه اروپا تجاوز اسرائیل [به ایران] را محکوم نکرد و صدراعظم آلمان حتی اعلام کرد که «اسرائیل کار کثیف را از طرف ما انجام می‌دهد». ممکن است جمهوری اسلامی در ایران شکست خورده باشد، اما لیبرال دموکراسی در غرب نیز پس از حملات وحشیانه اسرائیل به غزه و ایران با شکستی جدی روبه‌رو شده است. حقوق بین‌الملل، حقوق بشردوستانه اعلام‌شده، اخلاق و سازمان ملل متحد به مفاهیمی تهی تبدیل شده‌اند.

اشپیگل: با اعلام حمایت خود از ایران به چه چیزی دست یافتید؟

کدیور: در ۲۵ سپتامبر [۳ مهر]، رئیس‌جمهور مسعود پزشکیان در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک، مرا برای دیداری خصوصی به مدت بیش از یک ساعت پذیرفت. این نخستین بار بود که جمهوری اسلامی در چنین سطح بالایی از یکی از منتقدان ساختاری خود دعوت کرد تا دیدگاه‌هایش را بشنود. پیش از بازگشتم، یکی از مقامات ارشد دفتر ریاست‌جمهوری با من دیدار کرد و گفت: «چرا به ایران باز نمی‌گردید؟ اوضاع تغییر کرده است.»

اشپیگل: پاسخ شما چه بود؟

کدیور: از او تشکر کردم و پاسخ دادم: «پس منتقدان داخل کشور در حصر خانگی یا زندان چه می‌کنند؟» با وجود رصد دقیق تحولات اخیر، متأسفانه هنوز هیچ نشانه واقعی از بازگشت رژیم به سوی مردم نمی‌بینم. دو مثال: برای او توضیح دادم که از سال ۲۰۰۹ [۱۳۸۸] تاکنون به‌طور کامل از انتشار آثارم در کشور خودم منع شده‌ام. با این حال، تنها چند روز پس از انتشار خبر آن دیدار، روزنامه کیهان—که به جناح تندرو و رهبر جمهوری اسلامی نزدیک است—حمله‌ای تند به همان دیدار انجام داد و مرا چهره‌ای «معاند» نامید. واقعاً درک نمی‌کنم چرا حاکمان ایران همچنان در برابر اصلاحات ساختاری معنادار این چنین مقاومت می‌کنند.

اشپیگل: آیا جنگ موسوم به «دوازده‌روزه» ژوئن ۲۰۲۵ [۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴] در نهایت رژیم را تقویت کرد یا تضعیف؟

کدیور: هر دو. این حمله ضعف‌های جدی، از جمله در زیرساخت‌ها و دستگاه‌های اطلاعاتی را آشکار کرد. اما در عین حال، نظام نیز تقویت شد، زیرا این حمله از خارج صورت گرفت. باور کنید: تغییر در ایران از خارج اساساً منتفی است.

محسن کدیور در سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸]، در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی، متولد شد و در شهر مرکزی شیراز رشد یافت. در اوایل دهه ۱۹۶۰ [دهه چهل]، شاه—که روابط نزدیکی با ایالات متحده و اسرائیل داشت—فرایند نوسازی و غربی‌سازی ایران را آغاز کرد؛ اقدامی که با مقاومت روحانیت شیعه مواجه شد، روحانیتی که شاه با شدت فزاینده‌ای آن را سرکوب می‌کرد.

کدیور تازه تحصیل در رشته مهندسی برق [و الکترونیک] را آغاز کرده بود که نخستین اعتراضات گسترده علیه رژیم شاه شکل گرفت. در اوایل سال ۱۹۷۸ [دی ۱۳۵۶]، در جریان تظاهراتی در حمایت از آیت‌الله روح‌الله خمینی—که در تبعید به سر می‌برد—چند نفر کشته شدند. مطابق آیین‌های شیعی، چهل روز بعد مراسم‌های سوگواری سراسری [اربعین] برگزار شد که بار دیگر به کشته و زخمی شدن افراد انجامید—چرخه‌ای که هر چهل روز تکرار می‌شد. در ماه مه ۱۹۷۸ [اردیبهشت ۱۳۵۷]، محسن کدیور در یکی از همین تظاهرات‌ها توسط سازمان امنیت ایران، ساواک بدنام، بازداشت شد.

اشپیگل: از نخستین بازداشت خود چه خاطره‌ای دارید؟

کدیور: ما در مسجدی گرد هم آمده بودیم و هنگامی که بیرون آمدیم، کسی از پشت مرا گرفت. بلافاصله فهمیدم: ساواک است. من نخستین و جوان‌ترین فردی بودم که آن روز [در شیراز] بازداشت شد. در زندان ابتدا سرم را تراشیدند و سپس تاریخی برای دادگاه تعیین کردند. اما تا آن زمان با وثیقه‌ای که پدرم پرداخت، آزاد شدم.

اشپیگل: آیا چنین چیزی در دوران شاه ممکن بود؟

کدیور: خوش‌شانس بودم. در آن ماه‌ها، رئیس‌جمهور [وقت] آمریکا، جیمی کارتر، شاه را به خویشتنداری فرا می‌خواند. در هر صورت، آن شب زندان [عادل آباد] تجربه‌ای بسیار شکل‌دهنده برای من بود. به‌نوعی حتی افتخار می‌کردم که عکسم در کنار دیگر بازداشت‌شدگان منتشر شد. یادم هست سر تراشیده‌ام را به همکلاسی‌هایم نشان می‌دادم. اگر چند ماه زودتر بازداشت شده بودم، احتمالاً دو سال زندانی می‌شدم. اما در آن زمان، حکم ۱۰۰ روز زندان بود که می‌توانستم آن را به پرداخت ماهانه ۳۰۰ تومان تبدیل کنم. این مبلغ را سه ماه پرداخت کردم و سپس پرداخت را متوقف کردم، زیرا انقلاب آغاز شد.

در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ [۲۶ دی ۱۳۵۶]، شاه در برابر فشار مخالفان تسلیم شد و ایران را ترک کرد. اندکی بعد، آیت‌الله خمینی از تبعید به تهران بازگشت و قدرت را در دست گرفت. طی چند هفته، صدها نفر از نمایندگان رژیم پیشین اعدام شدند و هزاران نفر دیگر نیز بعدها به همین سرنوشت دچار شدند. در اول آوریل [۱۲ فروردین ۱۳۵۸]، خمینی جمهوری اسلامی را اعلام کرد و در دسامبر [آذر ۱۳۵۸]، قانون اساسی جدیدی به اجرا درآمد که «مقام رهبری» را به اختیارات گسترده‌ای بر دولت، مجلس و قوه قضائیه مجهز می‌کرد.

در سپتامبر ۱۹۸۰ [۳۱ شهریور ۱۳۶۹]، دیکتاتور عراق، صدام حسین، جنگی را علیه رژیم خمینی آغاز کرد. این

جنگ هشت سال به طول انجامید و صدها هزار قربانی بر جای گذاشت. انتظار صدام مبنی بر اینکه حمله/اش به فروپاشی جمهوری اسلامی بینجامد، محقق نشد. برعکس، جنگ ایران و عراق به تحکیم شکل حکومتی انجامید که خمینی بنیان گذاشته بود و تا امروز نیز پابرجاست: «ولایت فقیه». محسن کدیور که فردی عمیقاً دیندار بود، تحصیلات مهندسی خود را ناتمام گذاشت و تحصیل در حوزه علمیه شیراز را آغاز کرد.

اشپیگل: حمله صدام حسین در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] مردم و رهبری را متحد کرد. آیا این امر در جنگ اسرائیل و ایران در ژوئن گذشته نیز صدق می‌کند؟

کدیور: بله، اما یک تفاوت بزرگ وجود دارد. آن زمان، مردم نه تنها به رهبر خود وفادار بودند، بلکه حاضر بودند برای دین، انقلاب و کشورشان جان‌فشانی کنند. امروز، تنها مورد آخر، یعنی ناسیونالیسم ایرانی، غالب است. صرف‌نظر از این که از رژیم خوششان بیاید یا نه، مردم پیش از هر چیز نگران کشورشان هستند. تقریباً همه ایرانیان حمله اسرائیل را ناعادلانه دانستند و تقریباً همگی بر این باورند که این جنگ به آن‌ها تحمیل شده است. اقلیتی، رژیم را متهم می‌کند که در برابر اسرائیل به اندازه کافی واکنش نشان نداده است، و اقلیتی حتی کوچک‌تر، خود رژیم را مسئول این جنگ می‌داند.

اشپیگل: اما آیا این ماندن رژیم در قدرت کافی است؟

کدیور: تنها در صورتی که اصلاحات صورت گیرد. من چند پیشنهاد ارائه کرده‌ام که همگی عمل‌گرایانه و در چارچوب قانون اساسی فعلی هستند: زندانیان سیاسی را آزاد کنید. به حصر خانگی مخالفان پایان دهید. آزادی بیشتری به مطبوعات، احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد بدهید و آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز را به رسمیت بشناسید. امروز، تنها رسانه‌ای که در ایران سمت نظام را تعیین می‌کند روزنامه «کیهان» است، نشریه‌ای تندرو. این وضعیت را تغییر دهید! دست‌کم به خط‌مشی «اطلاعات» روی بیاورید. آن هم روزنامه‌ای دولتی است، اما تا حدی معتدل‌تر. این نخستین سناریوی من است: اگر رژیم می‌خواهد در قدرت بماند، باید دست‌کم این اصلاحات حداقلی را اجرا کند.

اشپیگل: سناریوی دیگر شما چیست؟

کدیور: این سناریو به مقام رهبری، جانشین [آقای] خمینی، علی‌خامنه‌ای مربوط می‌شود که از سال ۱۹۸۹ [۱۳۶۸] در قدرت است. پیشنهاد من این است: بخشی از قدرت خود را واگذار کند. طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی ایران، مقام رهبری می‌تواند برخی از یازده اختیار و وظیفه خود را واگذار کند، برای مثال، به رئیس‌جمهور منتخب یا به جانشین خود. اما آنچه احتمالاً رخ داده، واگذاری این اختیارات به فرماندهان سپاه پاسداران بوده است...

اشپیگل: ... سپاه پاسداران رژیم که هم‌اکنون بخش‌های بزرگی از ارتش و اقتصاد را در کنترل دارد.

کدیور: اما سناریوی سومی هم وجود دارد: کناره‌گیری مقام رهبری. این حالت نیز در [اصل ۱۱۳] قانون اساسی پیش‌بینی شده است. در صورت وقوع آن، مجلس خبرگان باید جانشین [رهبری] را تعیین کند. تا زمان تعیین جانشین، شورای متشکل از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان [به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام] اداره امور را بر عهده خواهد داشت. این شورا همچنین اختیار برگزاری همه‌پرسی را خواهد

داشت، اما این همه‌پرسی باید درباره تغییر بنیادین در نظام سیاسی باشد.

محسن کدیور به مدت شانزده سال — که برای روحانیان بلند پایه شیعه امری غیر معمول نیست — الهیات، فلسفه و فقه اسلامی را ابتدا در شیراز و سپس [از سال ۱۳۶۰] در حوزه علمیه قم تحصیل کرد. استاد او آیت‌الله العظمی حسین علی منتظری [نجف‌آبادی] بود که تا اندکی پیش از درگذشت آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹، جانشین تعیین شده او به شمار می‌رفت. اما محسن کدیور نیز، مانند استاد نامدارش، تحت تأثیر نقض‌های جدی حقوق بشر از رهبری فاصله گرفت. زمانی که او در اوایل سال ۱۹۹۹ [دی ۱۳۷۷] جمهوری اسلامی را با رژیم مطلقه شاه مقایسه کرد، به «نشر اکاذیب و تبلیغ علیه [نظام مقدس] جمهوری اسلامی» محکوم و به ۱۸ ماه زندان محکوم شد. مروج انقلاب به یکی از برجسته‌ترین منتقدان رژیم تبدیل شد.

اشپیگل: بنابراین شما پیشنهاد می‌کنید که مردم ایران در یک همه‌پرسی درباره آینده کشورشان تصمیم بگیرند. دقیقاً چه گزینه‌هایی را در چنین همه‌پرسی به رأی می‌گذارید؟

کدیور: چهار گزینه که کل طیف سیاسی کشور ما را پوشش می‌دهد. نخستین گزینه، ادامه قانون اساسی فعلی است، یعنی ولایت مطلقه فقیه. حتی اگر تعداد حامیان این گزینه اندک باشد — قطعاً بیش از ۲۰ درصد نخواهد بود — این تندروها نیز ایرانی هستند. نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. اما باید در یک همه‌پرسی عادلانه بپذیرند که مدت‌هاست اکثریت خود را از دست داده‌اند.

اشپیگل: گزینه دوم چیست؟

کدیور: [پیش‌نویس] قانون اساسی‌ای که در ابتدا در سال ۱۹۷۹ [بهار ۱۳۵۸] تدوین شده بود: جمهوری اسلامی، اما نه با حاکمیت یک فقیه [ولایت فقیه]، بلکه با ریاست جمهوری منتخب. حتی آیت‌الله خمینی در ابتدا با این پیش‌نویس قانون اساسی موافق بود. من معتقدم بسیاری از اصلاح‌طلبان ایرانی امروز از چنین پیش‌نویسی حمایت خواهند کرد.

اشپیگل: و گزینه سوم؟

کدیور: قانون اساسی ۱۹۰۶ [۱۲۸۵]: یک سلطنت مشروطه، مشابه بریتانیای امروزی. بی‌تردید در ایران کسانی هستند که می‌توانند بازگشت به رژیم پیش از انقلاب را تصور کنند.

اشپیگل: شاهزاده رضا [پهلوی]، متولد ۱۹۶۰ [۱۳۳۹]، که مانند شما در ایالات متحده در تبعید زندگی می‌کند و خود را به‌عنوان چهره‌ای برای گذار سیاسی مطرح کرده است.

کدیور: به یاد داشته باشید که بسیاری از مشروطه‌خواهانی که زمانی از پدر او دفاع می‌کردند، اکنون با رضا پهلوی مخالف‌اند. من فکر نمی‌کنم اکثریت [ایرانیان] از چنین راه‌حلی حمایت کنند. اما اگر آنان باور دارند که می‌توانند دیگر ایرانیان را قانع کنند، باید این فرصت به آن‌ها داده شود.

اشپیگل: این گونه، گزینه چهارم باقی می‌ماند.

کدیور: این همان گزینه‌ای است که من از آن حمایت می‌کنم: یک جمهوری دموکراتیک، یک نظام سکولار. من به‌عنوان یک مسلمان عامل [به وظایف دینی]، به‌عنوان یک متأله و فقیه، با سکولاریسم فلسفی مخالفم، زیرا در

نهایت به بی‌خدایی می‌انجامد. اما در سیاست، سکولار هستم و طرفدار جدایی دولت و مسجد. و می‌دانم که بسیاری از کسانی که زمانی اصلاح‌طلب نامیده می‌شدند [تحول‌خواهان]، و بسیاری از آنان اکنون در زندان یا حصر خانگی هستند، دقیقاً مانند من می‌اندیشند.

اشپیگل: آیا کشور خاصی را به‌عنوان الگو در نظر دارید؟

کدیور: اساساً هر دولت سکولاری [را می‌توان در نظر گرفت]. اگر در منطقه بمانیم، به ترکیه و تونس فکر کنید، یا قانون اساسی عراق را در نظر بگیرید که پس از اشغال آمریکا در سال ۲۰۰۵ [۱۳۸۴] تدوین شد. آنچه برای من اهمیت دارد جدایی نهاد دولت از نهاد دین است: پایان «ولایت فقیه» که ثابت شده یک خطای تاریخی بوده است. این که در نهایت به یک جمهوری اسلامی دیگر یا یک جمهوری دموکراتیک ایران بینجامد، به تصمیم مردم ایران بستگی دارد.

اشپیگل: ایرانیان دو بار اصلاح‌طلبان را به ریاست‌جمهوری برگزیدند، اما محمد خاتمی و حسن روحانی هر دو آنان را ناامید کردند. در آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری، کمتر از نیمی از واجدان شرایط رأی دادند. آیا فرد یا گروهی از شخصیت‌ها وجود دارد که کاریزمای لازم برای پیشبرد چنین اصلاح عمیقی را که شما در نظر دارید داشته باشند؟

کدیور: میرحسین موسوی، نخست‌وزیر پیشین که بیش از ۱۵ سال است در حصر خانگی به سر می‌برد، و مصطفی تاج‌زاده، که ده سال است زندانی سیاسی است، هر دو در یک انتخابات آزاد ریاست‌جمهوری شانس بالایی برای پیروزی خواهند داشت. آنان در حمایت از همه‌پرسی و به‌نوعی از یک حکومت سکولار و دموکراتیک با من هم‌نظرند. دوران رهبران کاریزماتیک به پایان رسیده است. ایران پنجاه سال پیش به اندازه کافی این را تجربه کرده است. ما دیگر به چنین شخصی نیاز نداریم. دیگر نیازی به «مقام معظم رهبری» نداریم. ما به یک جمهوری دموکراتیک [سکولار] نیاز داریم، و باور دارم که اکثر ایرانیان نیز چنین می‌اندیشند. برای بسیاری از آنان، اسلام همواره بخش مرکزی زندگی‌شان باقی خواهد ماند. و متأللهانی مانند من می‌توانند تضمین کنند که ایران دموکراتیک و سکولار داشته باشیم — و در عین حال، ارزش‌های اسلامی خود را حفظ کنیم.



kadiyar.com

<https://kadiyar.com/21969/>

kadiyar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.